

تصویب رایحه کار در مجلس ارتجاع

طی ماه جاری مجلس ارتجاع تصویب رایحه کار را که می باید پس از گذشتن از صافی رای نگهبان بعنوان قانون کار جمهوری اسلامی به مرحله اجراء درآید، آغاز نمود. این رایحه که تصویب آن به علت مبارزه و مخالفت رگران و نیز اختلافات درونی هیئت حاکمه سرنحوه و چگونگی تنظیم آن در چند سال شته معوق مانده بود بشکلی عریان و آشکار

سرمقاله



بن بست راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک جنگ

در پی خودداری جمهوری اسلامی از پذیرش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره آتش بس میان دودولت ایران و عراق، طی هفته های اخیر بار دیگر بمباران و گلوله باران شهرها و کشتار مردم بی دفاع از سر گرفته شد. رژیم عراق بمنظور اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و وادار کردن آن به پذیرش آتش بس از یکسو حمله به تاسیسات نفتی جمهوری اسلامی و نفت کشتیها را که حامل نفت آن هستند شدت بخشید تا رژیم را از نظر اقتصادی و مالی در وضعیت وخیم تری قرار دهد و از میزان صدور نفت رژیم که طی ماه گذشته با کاسته شدن از دامنه حملات عراق به تاسیسات و کشتیهای نفت کش، افزایش یافته بود، کاسته شود و از سوی دیگر بمنظور وارد آوردن فشارهای سیاسی، بمباران شهرها را از سر گرفت که در نتیجه آن علاوه بر انهدام و ویرانی بسیاری از موسسات صنعتی و تولیدی

خمینی باز هم جناحهای رقیب را به وحدت دعوت میکند

در حالی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از جمیع جهات در سیاست داخلی و بین المللی خود با انفراد و ورشکستگی افزونی روبروست، جنگ قدرت میان احفای رقیب هیئت حاکمه بشدت حاد ه و بنحو غیر قابل کنترلی تمام ارکان تگاه حکومتی را فرا گرفته است. انعکاس ن واقعیت در نطق مایوسانه خمینی خطاب به ائمه جمعه پیش از همیشه محسوس بود. او در سخنرانی خود گفت:

در صفحه ۶

" شما آقایان توجه دارید من نباید عرض کنم که، امروز گرفتار هستیم به چه گرفتاریهایی. تمام تبلیغات برضد ماست. تمام دنیا به ضد اسلام قیام کرده اند. ما باید برای خاطر خدا، برای بدست آوردن حسنه، خودمان با هم باشیم. تمام قشرهای ملت با هم

درباره سازماندهی طبقه کارگر

در صفحه ۴

مسائل فنی و تکنیکی نحوه حرکت، بایده به مساله اساسی تری توجه داشته باشیم. این مسئله ضرورت انطباق شکل سازمانی با مضمون فعالیت ماست. نحوه سازماندهی تشکیلات بطور عام و واحدهای پایه ای آن در کارخانه ها و محلات نیز اگر با مضمون فعالیت ما همخوانی نداشته باشد، نه تنها ما را در دست یابی به اهدافمان رهنمون نخواهد

در سازماندهی هسته های سرخ یا به های محله و کارخانه بنحوی که این سازماندهی راهگشای فعالیت ما در امر تشکل ران، سازماندهی مبارزه طبقاتی آنان و بری این مبارزه باشد، قبل از پرداختن به

از میان نشریات

سازمان مجاهدین در فاف
تشکیل ارتش آزاد بیخشم ملی
در صفحه ۱۲

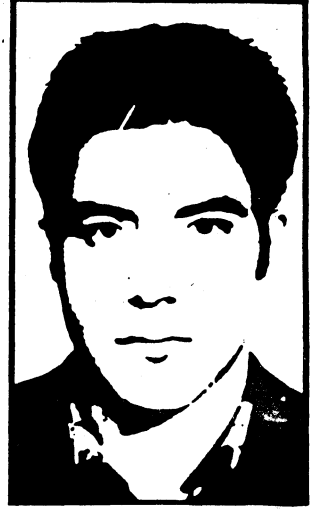
یادداشت های سیاسی

- ☆ حمله به کشتی ایران اجر، قدرت نمایی امپریالیسم آمریکا در منطقه.
- ☆ مبارزه خانوادگی های زندانیان سیاسی، مرحله جدیدی در رشد مبارزه توده ها.
- ☆ اعدام "مهدی هاشمی" و تلاش جناح مسلط هیئت حاکمه برای ایجاد تمرکز قدرت.

توضیح و تشریح برنامه سازمان

در صفحه ۸

برای برقراری صلح دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



پاسخ به
سؤالات

" چشم عاشقان خلق انبوه شهیدان را برقله های برف آلودبهمن ماه می بیند که با آهنگ ترانه های خلق، چگونه درگاه فردا، آفتاب رها نشی و آزادی زحمتکشان را با تاروپودخون می بافند..... نام فدائی برتارک میهن میدرخشد"
(رفیق سعید سلطانپور)

گرامی باد خاطره فدائی شهید
رفیق کبیر

سیاهک اسدیان

بود، رهبری لایق، فرمانده ای جسور و کارگر - جسته ای ساخت که خصائل برجسته وی هم - چنان الگوی رهروان راه سرخ سیا هک - محسوب میگردد.

او در دفاع از طبقه کارگر و توده های زحمتکش و با اعتقاد عمیق به آموزه های مارکسیسم - لنینیسم، پیکار مسلحانه علیه امپریالیسم و ارتجاع را در کنار رفیق دکتر هوشنگ اعظمی آغاز کرد و در جوار رفیق کبیر، در صفحه ۶

تاریخ پرافتخار سازمان ما، مشحون از فداکارها و ایثارگرهای رفقای گرانقدریست که هر یک در برهه های پرفراز و نشیب اش، با تداوم راه اسطوره آفرینان سیا هک، نام بلند خود را بر صیغه آن حک کرده اند.

رفیق کبیر، کمونیست خستگی ناپذیر، سیاهک اسدیان (اسکندر) نیز در زمره چنین رفقای ارزشمندیست. قریب به ۱۰ سال مبارزه بی امانش، از او که خود فرزند درج و کار

سؤال: سازمان مبانی اتحاد عمل خود را با جریانات غیر پرولتری روشن نموده و توضیح داده است که ما با کدام نیروها و بر چه اساسی میتوانیم اتحاد عمل داشته باشیم، باین سؤال پاسخ داده شود که نظراً در مورد وحدت جزیی چیست؟

جواب: همانگونه که میدانیم خصوصیت جنبش ما، در لحظه کنونی، پراکندگی نیروهای آنست. کسی که به امر شکل و وحدت صفوف کارگران ایران بیانید، طبیعتاً باید در جهت فائق آمدن بر پراکندگی کنونی و وحدت در صفوف مارکسیست - لنینیستهای در صفحه ۷

پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر



گرامی باد خاطره شهدای همراه سازمان رفقا:

- | | | |
|-------------------|--------------------------|--------------------------|
| * حسن سبعت | * منوچهر بهائی پور | * چنگیز قبادی |
| * رمضان قربانی | * سعید احمدی لاری | * محمدعلی سالمی |
| * علیرضا صفری | * کرامت قبادی | * سیدنوزادی |
| * عبدالله یزدانی | * زاهد سجادی | * حسن حامدی مقدم |
| * شهسوار شفیعی | * فریبا شفیعی | * غلامرضا صفری |
| * جعفر دلیر | * ابراهیم شریفی | * حسین علیزاده |
| * بهرام بهلوکی | * علی حسن پور | * رحمت شریفی |
| * روح اله الماسی | * محمدکس نژادی | * حسن جلالی نائینی |
| * غلامحسین مجیدی | * غلامحسین زینی وند نژاد | * لقمان مدائن |
| * احمد سلیمانی | * پرویز عندلیبیان | * جهان شاه سمیعی اصفهانی |
| * عباس گودرزی | * خیراله حسن وند (حسن) | * محمدرضا فرشاد |
| * حسن جان لنگرودی | * مهدی خانزاده | * ژیلایا سیاب |
| * کامران علوی | * علی محمد نژاد | * پروین فاطمی |
| * فرشید فرجاد | * مریم توسلی | * اسمعیل بیدشهری |
| * احمدکیانی | * فاطمه روغنجی | * زهرا بیدشهری |
| * قربان قریبی | * عزت اله معلم | * مصطفی رسولی |
| | * سیدربیع حسینی | * مهنوش ابراهیمی |

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
W- GERMANY

کمک های مالی خود را میتوانید به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules- Ferry
75011- Paris
FRANCE

بن بست راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک جنگ

تعدادی از مردم بیدفاع کشته وزخمی شدند . جمهوری اسلامی نیز متقابلاً " گلوله باران شهرها و روستاهای مرزی عراق را از سر گرفت و چندین موشک دوربرد نیز به سوی بغداد شلیک نمود که علاوه بر خسارات اقتصادی منجر به کشته شدن تعدادی از مردم بیدفاع شهرهای عراق گردید . از سر گرفته شدن بمب - باران و گلوله باران شهرها و تشدید جنگ نفتکشها در شرایطی انجام می گیرد که یک مجموعه فعل و انفعالات بین المللی و اعمال فشار به رژیم جنگ طلب و ارتجاعی جمهوری اسلامی در حال تکوین است . امپریالیسم آمریکا که در پی ماجراجوییهای جمهوری اسلامی زمینه را برای تشدید مداخلات نظامی خود در منطقه خلیج و دریای عمان مساعدیافت و رزمناوهای خود را به همراه قدرتهای امپریالیستی دیگر روانه منطقه نمود ، بمنظور قدرت نمایی در برابر جمهوری اسلامی ، در چارچوب استراتژی فشارهای محدود به جمهوری اسلامی ، کشتی ایران اجر را که گفته میشود در حال مین گذاری در خطوط کشتیرانی بوده است ، مورد حمله قرار داد که تعدادی از پرسنل آن کشته و مجروح ، بقیه نیز که بعداً به جمهوری اسلامی تحویل داده شدند ، دستگیر گشتند و خود کشتی پس از چند روز که در اختیار نیروهای آمریکایی قرار داشت منهدم گردید . جمهوری اسلامی که تا پیش از این اقدام امپریالیسم آمریکا به رجزخوانی و تهدیدات خود ادامه میداد ، نه تنها بی سروصدا از این قدرت نمایی امپریالیسم آمریکا گذشت بلکه اعلام کرد که قصد درگیری مستقیم با آمریکا را ندارد و ما هیئت تمام رجزخوانیهایش را در نظر عموم بر ملا کرد . اما امپریالیسم آمریکا پارا از این حد نیز فراتر گذاشت و چند روز بعد " او این برگ بر سر وزیر جنگ آن اعلام کرد که چنانچه قطعنامه های سازمان ملل به مرحله اجرا در نیاید ، در ازامدت باید دولت دیگری جایگزین رژیم کنونی ایران گردد . هر چند این اظهارات و این برگ را نباید جدی تلقی کرد و تنها در چارچوب همان سیاست فشارهای محدود به جمهوری اسلامی مفهوم مییابد ، با این وجود اعلام علنی و صریح چنین مطلبی نشان دهنده تکوین شرایط بین المللی علیه رژیم جمهوری اسلامی بر سر مسئله جنگ است . تازه تریبون

اقدام امپریالیسم آمریکا مبنی بر انهدام یک سکوی استخراج نفت در خلیج فارس نیز در همین راستاست . تسوام با ایمن رویدادها ، اقدامات دیگری در زمینه اعمال فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی آغاز شده است . امپریالیسم فرانسه که در صدر خریداران نفت جمهوری اسلامی قرار دارد ، محدودیت های برای خرید نفت ایران قائل شده است و امپریالیسم آمریکا نیز اعلام کرده است که در جهت تحریم خرید نفت ایران اقدام خواهد کرد . این سیاست اعمال فشار اقتصادی که اکنون در حد حرف باقی مانده است و قطعاً با توجه به تخفیف های کلانی که رژیم ایران برای خریداران نفت قائل است ، چندان جدی نمی نماید ، با این وجود ، این نیز اهرم فشار دیگری به جمهوری اسلامی است که در دست امپریالیستها قرار دارد . در همین حال در سازمانهای بین المللی نیز اقدامات دیپلماتیک برای حل مسئله جنگ در جریان است . شورای امنیت در پی یافتن فرمولی است که بتواند جنگ را در جبهه ها متوقف سازد . علیرغم مواضع ظاهر " جدی امپریالیستها علیه جمهوری اسلامی و تهدید و فشار و قدرت نمایی نظامی ، هیچیک از اعضاء اصلی و دائمی شورای امنیت مایل نیستند ، تصمیمات جدی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ شود . امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا ، نه تنها به لحاظ ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در واقعیت امر از موجودیت آن دفاع می کنند ، بلکه بنا به مجموعه شرایط سیاسی حاکم بر ایران ، و نقش استراتژیک آن که هرگونه تحولی در جهت بر افتادن این رژیم میتواند اوضاع را به زیان امپریالیسم و ارتجاع منطقه تغییر دهد ، با هر گونه فشاری که این رژیم را متزلزل سازد مخالفتند . امپریالیستها سیاست اعمال فشار محدود را تا جایی که به اهداف خود برسند و رژیم را وادارند دست از سیاستهای بحران زای خود در منطقه بردارند ، در پیش گرفته اند . جمهوری اسلامی نیز هر چند ظاهراً " بر سر مواضع خود در جنگ پای می فشارد ، اما در پی اعمال فشارهای بین المللی اخیر نرمش بیشتری از خود نشان داده است . وضعیست جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی

وخیم تر از آن است که بتواند در وضعیت کنونی نیز همچنان بر سر ادامه جنگ تا پیروزی نهائی ، اصرار بورزد . جمهوری اسلامی نیز در پی یافتن فرمولی است که بتواند از نظر سیاسی کمترین لطمه را به آن وارد آورد . از اینرو دیگر همچون گذشته بر سر نگرانی رژیم عراق از طریق پیروزی نظامی تا کید نمی کند ، بلکه پیششاهد تشکیل یک کمیسیون را برای معین نمودن متجاوز در جنگ و آغاز کننده آن ارائه داده است . اما این نیز در واقع از دیدگاه جمهوری اسلامی هنگامی پذیرفتنی است که به محکومیت رژیم عراق که الزاماً با تحولات سیاسی لااقل در رأس هرم سیاسی در این کشور توافقی است بیانجامد . و الا جمهوری اسلامی در حالتی جزاین ، که بحران سیاسی آنرا تشدید کند ، مخالفت خواهد ورزید . در این جایای مسئله مرگ و زندگی برای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در میان است . اما امپریالیستها نیز که خواهان حفظ و بقای جمهوری اسلامی هستند حتی به شرط بدست آوردن تضمین های لازم از جمهوری اسلامی برای حل مسئله بحران در منطقه ، نمیتوانند با فرمول پیشنهادی جمهوری اسلامی بنحوی که خواست سیاسی آنرا تا همین کند ، موافقت کنند چرا که هر تغییری در رأس هرم سیاسی در عراق با توجه به قدرت فردی صدام ، منجر به یک خلل سیاسی در عراق می تواند منجر به تشدید بحران در منطقه گردد ، و موقعیست رژیم های دست نشانده امپریالیسم در منطقه وخیم تر سازد و علاوه بر این با توجه به ساخت قدرت سیاسی در ایران ، هیچ تضمینی پایداری از سوی جمهوری اسلامی در جهت دست برداشتن از تملیلات پان اسلامیستی . اش نمی تواند وجود داشته باشد . بنا بر این بن بست راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک جنگ دولتهای ایران و عراق همچنان بقوت باقی خواهد ماند ، مگر آنکه توده های مردم به تبدیل جنگ به جنگ داخلی ، به راه حل انقلابی - دمکراتیک برای پایان بخشیدن به جنگ متوسل گردند .

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

تصویب لایحه کار در مجلس ارتجاع

از صفحه ۱

جنسی و بهره‌کشی از کودکان خردسال تحت عنوان کارآموزی به رسمیت شناخته شده است. این قانون کار در بندینند اجزایش خلاف منافع طبقه کارگر ایران و به نفع طبقه سرمایه دار تنظیم گشته است. این قانون کار، یک قانون کار ارتجاعی است که بهیچوجه نمی تواند مورد تائید طبقه کارگر ایران باشد. کارگران ایران همانگونه که طی چند سال گذشته با مبارزات خود، زیر بار چنین قانون کار ارتجاعی نرفتند، در آینده نیز به مبارزه خود علیه این قانون ارتجاعی ادامه میدهند. تصویب این قانون کار در مجلس ارتجاع یکباردیگر این حقیقت را در برابر طبقه کارگر ایران قرار میدهد که ما دام قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار قرار داشته باشد، طبقه کارگر نمی تواند به یک قانون کار انقلابی و دمکراتیک دست یابد. دست یابی به یک قانون کار انقلابی - دمکراتیک، مشروط به سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی در ایران است.

حمایت از هم جناحهای...

از صفحه ۶

اقتصادی و سیاسی موجود پیوسته این تضادها را نیز تشدید می کند. جنگ قدرت میان جناحهای رقیب امرنا گزیر رژیم جمهوری اسلامی است، این جنگ قدرت با نزدیک شدن انتخابات مجلس ارتجاع و سپس ریاست جمهوری از هم اکنون تشدید شده است. جناح رفسنجانی در تلاش است، جناح رقیب را از صحنه قدرت کنار بزند و با در دست گرفتن تمام اهرمهای قدرت، سیاست خود را برای حل بحرانهای رژیم پیش برد، اما جناح دیگر نیز در چنان موازنه ای از قدرت قرار گرفته است، که نه تنها از صحنه قدرت حذف شدنی نیست بلکه برای کسب قدرت فائده تلاش می کند. این هر دو جناح با نزدیک شدن دور جدید انتخابات مجلس ارتجاع به مقابله ای همه جانبه با یکدیگر برخوانند خواست، و در آینده نزدیک این جنگ قدرت به مرحله جدیدی از حدت و شدت خواهد رسید.



روز تعطیل پی در پی در هفته یک ماه مرخصی سالانه با حقوق و مزایای کامل را عملی کرده و این امر در مقیاس جهانی نیز از سوی بورژوازی برسمیت شناخته شده است، و اکنون کارگران کشورهای سرمایه داری در جهت تحقق مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند، اما در قانون کار رژیم جمهوری اسلامی هنوز ۴۴ ساعت کار در هفته و یک روز تعطیل تائید شده است، ساعات ایاب و ذهاب نیز جز ساعات کار منظور نشده و برای صرف غذا و غیره و ذلک حداکثر ۴۰ دقیقه در نظر گرفته شده است. بگذریم از اینکه درآمدهای متعدد این قانون کار ارتجاعی، دسترس سرمایه داران برای استثمار کارگران چنان با زنگذاشته شده که میتواند کارگر را تا ۵ ساعت در شبانه روز به کار وادارند. در حالی که حتی در کشورهای سرمایه داری ساعات کار کارگزارانی که با شرایط سخت و دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند به کمتر از ۳۰ ساعت در هفته تقلیل یافته است، در قانون کار جمهوری اسلامی ۳۴ ساعت کار در هفته به رسمیت شناخته شده است.

اکنون سالهاست که در مقیاس جهانی حق تشکل کارگران، لااقل در اتحادیه ها و سندیکاها به رسمیت شناخته شده است، اما رژیم جمهوری اسلامی در قانون کار ارتجاعی، اش، این حق کارگران را نیز از آنها سلب نموده و شورا های فرمایشی اسلامی و انجمنهای تحقیق و جاسوسی اسلامی را به کارگران تحمیل نموده است. از حق اعتراض و اعتصاب نیز در این قانون کار ارتجاعی خبری نیست. تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری و نیز افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها به رسمیت شناخته نشده است و آنرا موقوف به تصمیم شورای عالی کار که از منافع سرمایه داران دفاع میکند، نموده است. در قانون کار ارتجاعی هیچگونه تامین اجتماعی واقعی برای کارگران منظور نشده و دست سرمایه داران در اخراج و بیکار سازی کارگران با زنگذاشته شده است. در قانون کار رژیم جمهوری اسلامی، اضافه کاری، شب کاری، سیستم پرداخت دستمزد به صورت

کارگزارنا گزیر است نیروی کار خود را برای امرار معاش به سرمایه داران بفروشد و استثمار شود، قانون نیز بعنوان جزئی از زوربنمای ایدئولوژیک - سیاسی که از مناسبات تولید مبتنی بر استثمار و استثمار سرمایه داری ناشی میگردد، بیانگر اراده و منافع طبقه حاکمه است و از موجودیت نظم استثمارگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری دفاع میکند. طبیعتاً قانون کار نیز که بنحواخص روابط و مناسبات میان کارگر و سرمایه دار را منعکس می سازد، آشکار تر و عریان تر مناسبات واقعی میان دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری و استثمار کارگران را بیان میکند، اما در بسیاری از کشورهای که در آنها نظام سرمایه داری حاکم است، در نتیجه مبارزه طبقه کارگر این کشورها، برخی مطالبات دمکراتیک، رفاهی و مشخص کارگری به طبقه حاکمه تحمیل گردیده که این دست آوردهای مبارزه طبقه کارگر در قوانین این کشورها از جمله قوانین کار نیز انعکاس یافته اند. در حالی که در ایران، جایی که دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته سرمایه، سایه شوم خود را در همه جا گسترده و توده مردم از ابتدای ترین حقوق انسانی نیز محروم گشته اند، طبقه کارگر نه تنها همچون تمام همزنجیران خود در سراسر دنیا ی سرمایه داری در معرض استثمار قرار دارد، بلکه این استثمار به شکل بی رحمانه و وحشیانه ای صورت می گیرد و کارگران حتی از حقوقی که کارگران سراسر جهان از آن برخوردارند، محروم گشته اند. روشن است که این استثمار شدید و هولناک کارگران و بی حقوقی مطلق آنها در قانون کاری که در گذشته وجود داشته و پیا امروز توسط جمهوری اسلامی تصویب میشود نیز منعکس میگردد. از اینروست که قانون کار رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اینکه در موارد محدودی که آن نیز نتیجه مبارزه طبقه کارگر ایران است برخی مطالبات کارگران را پذیرفته است، اما در کلیت اش بنحوعریان و آشکاری بر مطالبات و حقوق کارگران خط بطلان کشیده، تماماً از منافع طبقه سرمایه دار دفاع نموده و از این رویک قانون کار ارتجاعی است. اکنون سالهاست که کارگران سراسر جهان، ۴۰ ساعت کار و دو

درباره سازماندهی طبقه کارگر

از صفحه ۴

برای سرکوب انقلابیون بکار گرفته و جو خفقان و سرکوب را گسترش می بخشید، نشان دادن اینکه علیرغم شرایط سخت مبارزه ما همچنان به فعالیت خود ادامه میدهیم، به هدف تشکیلات تبدیل شده بود. همه انرژیها در این راستا بکار گرفته میشد و نحوه برخورد غیر پرلتری به امر تشکیلات که خودنمایی را جایگزین مبارزه واقعی نموده بود سبب میشد تشکیلات بزرگتر و وسیعتر آنچه واقعا " هست نمایانده شود. از اینرو در بخشها و مناطق مختلف کمیته های سازمانی ایجاد میشدند بدون اینکه از نظر نقشی که در رهبری مبارزه طبقاتی در منطقه فعالیت خود دارند و از نظر توان و کیفیت نیروهای تشکیل دهنده شان بتوان واقعا " نام کمیته سازمانی بر آنها گذاشت. در این نحوه نگرش به مسئله تشکیلات، هر نیرویی که به سازمان روی آورده و خواستار فعالیت بود، سریعاً " در یکی از بخشهای تشکیلات سازماندهی میشد، خط و مرز روشنی میان آن نیروهای که در درون تشکیلات سازماندهی شده بودند و نیروهای جنبی وجود نداشت. به این مسئله در عمل بهائی داده نمیشد که تشکیلات سازمان باید برجسته ترین عناصر را به لحاظ سطح آگاهی، درجه فعالیت، شورا نقلابی و روحیه مبارزه جوئی در درون خود سازماندهی کند، خط و مرزهای صریحاً " روشنی میان اعضا و کاندیداهای عضویت وتوده ها وجود داشته باشد و در این صورت است که میتوان کارها را به بهترین نحوی پیش برد، درصدمضربه پذیری را کاهش داد و از همه چیز و همه کس در راه پیش برد مبارزه طبقاتی پرولتاریا استغاده نمود. در شکل سازمانی مورد بحث ما از آنجا که اساس فعالیت برهیا هوو جوار و جنجال وانجام حرکات مقطعی و کوتاه مدت قرار گرفته بود بجای توجه به کیفیت نیروها آنچه مورد نظر قرار میگرفت سازماندهی برای گسترش تشکیلات به لحاظ کمی بود از اینرو نیروها غالباً " در سطحی سازماندهی میشدند که از توان عملی برای پیشبرد وظایف سازمانی در آن حد برخوردار نبودند. این امر بویژه باعث میشد که نتوانند در برخورد به مسائل خلاقیت و قدرت ابتکار از خود نشان دهند، قادر به رهبری تشکیلات تحت مسئولیتشان در کلیه وجوه نباشند، بر تشکیلات تحت مسئولیتشان احاطه نداشته باشند و بسا

تهران گرفته تا دور افتاده ترین شهرها و روستاها ایجاد شده بود، اما تشکیلات مستحکم منضبط و ادامه کاری در میان کارگران ایجاد نشد تا بدینوسیله نفوذ ما در عمق، در میان کارگران و زحمتکشان ریشه بدواند و بتوانیم رهبری مبارزات آنان را در دست گیریم. در توضیح علل این امر البته میتوان بر عوامل مختلفی انگشت گذارد که هر یک بنوبه خود دامنه اش بخشی فعالیت ما را محدود میساختند اما شکل سازمانی و نحوه فعالیت ما در ایجاد این نارسائی نقش موثری داشته است. شکل سازمانی و نحوه فعالیتی که توأم با سبک کار آغشته به روحیات غیر پرولتری، نه تنها ما را بطور واقعی به اهدافمان نزدیکتر نداشت، بلکه به ضربات وسیع و گسترده پلیسی، به هرز رفتن انرژیها و به محدودیت دامنه فعالیتمان انجامید. ایجاد تشکیلاتی مستحکم، منضبط و ادامه کاری در میان کارگران مستلزم داشتن یک برنامه دقیق و حساب شده برای نحوه حرکت است و نیروهای این تشکیلات باید بدقت گزینش شده، در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشند و بنحوی سازماندهی شوند که هر یک در جایگاه واقعی شان قرار گیرند، تا بیشترین کارائی را در جهت منافع جنبش داشته باشند. برای ایجاد تشکیلاتی مستحکم، منضبط و ادامه کاری در میان کارگران باید متین و صبورانه حرکت کرد، از حرکات مقطعی و بدون پشتوانه پرهیز نمود و آموزش و پرورش نیروها را چنان سازمان داد که از نظر آگاهی و توان عملی مبارزاتی ارتقا یا بندوبه رهبران واقعی کارگران وتوده های زحمتکش تبدیل شوند. اما در دوره مورد بحث ما، آنچه بر تشکیلات سازمان حاکم بود عبارت بود از: گسترش سطحی تشکیلات، بی برنامه گی و سازماندهی مقطعی بخشهای مختلف، عدم دقت در گزین کردن نیروها و بی توجهی به این مساله که آیا واقعا " توان پیشبرد مسئولیت هائی را که به آنان سپرده می شد را هستند یا نه و فقدان یک برنامه آموزشی اساسی و دراز مدت برای آموزش و پرورش نیروها. در این دوره که رژیم تمام هم خود را

شد. بلکه اهداف و مضمون فعالیت ما در چارچوب تنگ و محدود این شکل سازمانی نامناسب محصور میشد، در کارها وقفه پدید می آورد، انرژیها هرز میرود و شکل سازمانی به سدره فعالیتمان تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی برنامه ها بر روی کاغذ باقی خواهد ماند و کردار ما مطابقت خود را با گفتارمان از دست خواهد داد.

همخوانی شکل سازمانی با مضمون فعالیت و اهداف یک سازمان از آنچنان اهمیتی برخوردار است که رفیق استالین در این باره گفته است: " پس از آنکه مشی سیاسی پی ریزی شده، این کار تشکیلاتی است که در باره همه چیز تصمیم میگیرد. این تصمیم شامل خود مشی سیاسی، موفقیت یا شکست آن نیز میگردد. " و برآستی نیز شکل سازمانی و نحوه سازماندهی یک تشکیلات و فعالیتها یش نقش بسیار موثری در موفقیت یا عدم توفیق یک حزب یا سازمان سیاسی در پیشبرد مشی سیاسی آن ایفا میکند. این مساله را با ذکر نمونه ای بیشتر بشکافیم.

اگر پروسه حرکت سازمان طی چند سال گذشته را بررسی کنیم، به عینیه درمی یابیم که نا همخوانی شکل سازمانی با مضمون فعالیت ما چه تا ثیرات منفی در پیش برد مشی عمومی سازمان برجای گذارده است. سازمان ما هدف نهائی خود را در مبارزه، بر انداختن نظم طبقاتی موجود، استقرار سوسیالیسم و کمونیسم قرار داده است و از اینرو تشکل و سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران و رهبری این مبارزه را اساسی ترین وظیفه خود میداند تا کنون تمامی انرژی و توان خود را در این زمینه بکار گرفته است. اما در پروسه حرکت سازمان در فاصله زمانی میان کنگره اول و کنفرانس او را و خرداد سال ۶۶، علیرغم بکارگیری نیروها و امکانات وسیع، سازمان ما نتوانست در این زمینه توفیق جدی حاصل کند و در مبارزه طبقاتی کارگران شرکت فعال داشته باشد. با وجود آنکه نیروها و امکانات گسترده ای در اختیار سازمان قرار داشت، تشکیلات وسیعی در کارخانه ها و موسسات، در مناطق مختلف از

درباره سازماندهی طبقه کارگر

ی برنامه‌ای که در کل تشکیلات در رابطه با
ی شبرد نحوه حرکت تشکیلات وجود داشت ،
س از مدتی با انبوهی از مسائل و سوالات
ی پاسخ‌رو بر می‌آمد و در حرکتشان اختلال
یجا دمیشد . کمیته‌ها و بخشهای مختلف
شکیلات که بدینگونه سست و بی پایه
ازماندهی شده بودند بمحض تشکیل موظف
وندند ، هر طور که شده خودی نشان دهند و از
نجا که نحوه سازماندهی و ترکیب آنها
دیدار " ضربه پذیرشان می ساخت در دوره
وتاهی موردتهاجم پلیس قرار می گرفتند .
ما تأثیرات مخرب این نحوه سازماندهی
این بینش نسبت به امر تشکیلات خود را در
لیه سطوح نشان میداد . هسته‌هایی که در
ارخانه‌ها و محلات سازماندهی شده بودند ،
برنامه مشخصی برای گسترش پیوند و
نوذشان با توده کارگران داشتند تا بتوانند
رمبارزات آنان تاثیرگذارند و برنامه -
یزی مشخصی برای ارتقاء سطح آگاهی
یاسی - ایدئولوژیک این هسته‌ها و
هارتشان در فن مبارزه با پلیس سیاسی
جودداشت . این هسته‌ها بجای آنکه با کار
رام و صبورانه در میان کارگران انرژی‌شان در
استای یک سیاست درازمدت بکار گرفته
ود ، در خدمت اهداف تبلیغاتی کوتاه
دت قرار می گرفتند . هسته‌ها به محض
شکیل در کارخانه‌ها و محلات قبل از اینکه
ستحکام و انسجام لازم را بدست آورده باشند ،
می میکردند به هر نحوی که شده اظهار وجود
ندتشان داده شود در فلان کارخانه یا محله
ییز هسته‌ای تشکیل شده است . بنا به علل یاد
ده تشکیلاتی که طی چند سال گذشته در
هران و مناطق مختلف سازماندهی شده
ود ، علیرغم گستردگی ، سطحی ، فاقد استحکام
انسجام لازم و شدیداً " ضربه پذیر بود ساخت
شکیلات باعث میشد که پس از هر ضربه طیف
سیعی از نیروها دچار پراکندگی شده و از
دامه حرکت بازمانند . نحوه نگرش غیر
رولتری نسبت به مسئله تشکیلات و اهداف
بلیغاتی و کوتاه مدتی که جایگزین هدف

اصلی ما از ایجاد و گسترش تشکیلات گردیده
بود ، در بازسازی بخشهای ضربه خورده نیز
تأثیرات مخرب خود را برجای میگذارند . پس
از هر ضربه بجای آنکه علل و عوامل آن مورد
بررسی قرار بگیرد و روشن شود که چرا رژیم
توانسته است با گسترش تورهای پلیسی ، به
یک بخش از تشکیلات دست یابد ، جمعی از
رفقای تشکیلات شهید و جمعی دستگیر شوند و
امکانات سازمان توسط رژیم به تاراج برود ،
بدون بررسی و جمع‌بندی ، بازسازی بخشهای
ضربه خورده با سرعت و در سطح گسترده صورت
میگرفت تا همگان بدانند که ما قادریم با زحم
تشکیلات گسترده‌ای در مناطق مختلف ایجاد
کنیم . به این مسئله بهائی داده نمیشد که در
بازسازی تشکیلات باید با دقت و موشکافی
فراوانی حرکت کرد با ابتدا با بازسازی را در
سطح محدودی انجام داد و پس از گذشت مدت
زمانی که از استحکام و ثبات یک بخشش
اطمینان حاصل شد ، سازماندهی را گسترش
بخشید . اگر کمینترن دهها سال پیش در باره
تجدید سازماندهی به احزاب کمونیست رهنمود
داده است : " آنچه بویژه مهم است این است
که امر تجدید سازماندهی از همان ابتدا با
دقت و اندیشه کافی صورت گیرد . کار بیس
سهل و آسانی است که در هر سازمان همه
اعضای را بر اساس یک شمای صوری در هسته‌های
کوچک توزیع و تقسیم کرد و این هسته‌ها را به
شرکت در زندگی روزمره حزب فراخواند . اما
چنین آغازی از بی عملی بدتر است . " (به
نقل از ترفهائی درباره ساختار ، روشها و کار
احزاب کمونیست) . در مقابل این رهنمود
کمینترن آنچه در بازسازی بخشهای مختلف
تشکیلات پس از هر ضربه انجام می گرفت ،
دقیقا " همان " کار بیس سهل و آسان " جمع
کردن مکانیکی افراد (و نه حتی اعضا) تحت
عنوان کمیته‌ها و حوزة‌ها بود . در هر بازسازی
نیروهای کم تجربه تری در رهبری بخشهای
مختلف تشکیلات قرار می گرفتند که قادر
نبودند تشکیلات وسیعی را که تحت مسئولیت
شان قرار داشت بطور همه جانبه هدایت

و رهبری کنند . در چنین شرایطی امر
سازماندهی تشکیلات که اساساً " می باید
در خدمت پیشبرد مشی سیاسی ما قرار بگیرد ،
خود به عاملی سدکننده در پیشبرد وظایف
سازمان تبدیل شده بود ، جمع کشی - سری از
کارها و نیروهای تشکیلات در نتیجه این
نحوه سازماندهی موردتهاجم رژیم قرار
گرفتند بسیاری از امکانات توسط رژیم ضبط
شد و دامنه فعالیت و اثر بخشی ما بر امر
مبارزه طبقاتی بجای گسترش ، محدودتر گشت ،
در این زمان مکانیکی بودن نحوه سازمان -
دهی و نداشتن برنامه ریزی طولانی مدت
برای حرکت سبب شده بود خود را ایجاد و
گسترش تشکیلات که اکنون به هدف تبدیل
شده بودند در مقطعی ناممکن گردد . نتیجه
اینکه امروز با بررسی اشتباهات و نواقص
فعالیت سازمان طی چند سال گذشته به عینه
تأثیرات زیانبارنا همخوانی نحوه سازماندهی
تشکیلات با مضمون فعالیت های مارویشن
میشود . امروز زمانی قادر خواهیم بود امر
تشکیل طبقه کارگر و رهبری مبارزه طبقاتی را به
سرانجام برسانیم که ضمن گسست کامل از سبک
کار گذشته ، تجربیات بدست آمده از عملکرد
این سبک کار را یکار بنندیم . با درس آموزی
از تجارب گذشته که آسان بدست نیامده اند
و بر مبنای سبک کار کمونیستی حرکت خود را
بگونه‌ای سازمان دهیم تا سطح فعالیتمان
ارتقا یابد و دامنه نفوذ سازمان در میان کار -
گران و توده‌های زحمتکش گسترش یابد . ما
در این راستا با بکارگیری تمام توان و انرژی
خود با دودیدگاهی که هر یک بنحوی از بیراهه
سرد میا ورنده خط و مرزهای صریحا " روشنی
ترسیم می نمایم :

دودیدگاهی که علیرغم متفاوت بودن نحوه
حرکت اما نتیجه حرکتشان یکی است :
تنزل مبارزه تا سطح شعارهای بی محتوایی
که ساله سازماندهی عملی مبارزه طبقاتی
کارگران را بی پاسخ میگذارد .
اول آن دیدگاهی که
گفتیم در امر نحوه سازماندهی بر تشکیلات
سازمان حاکم بود و دودیدگاه دیگری که با
دستاویز قرارداد شرایط خفقان و سرکوب
به بهانه عدم وجود امکان حرکت های علنی و
گسترده فرمان تعطیل مبارزه را (گرچه نه به
در صفحه ۷

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

خمینی با رژیم جناحهای رقیب راه وحدت دعوت میکند

از صفحه ۱

با شدند. تمام علمای اعلام و تمام ائمه جمعه با هم باشند. پشتیبان دولت باشند. پشتیبان مجلس باشند. پشتیبان قوه قضائی باشند. پشتیبان قوه اجرائی باشند... شما آقایان نفوذ کلمه دارید در بین مردم، حرف شما در بین مردم گوش شنوا دارد. با یدمردم را دعوت کنید به اینکه پشتیبان هم باشند. پشتیبان دولت باشند. پشتیبان مجلس باشند و این طور نباشد که هر کدام با دیگری مخالفت کند که انشاء اله نمی کنند هم، لکن شما ها و همه ما موظف هستیم که مردم را بهمین مسائل دعوت کنیم."

خمینی که زمانی از فراگیر شدن و جهانی گشتن نهضت اسلامی اش سخن می گفت اکنون به زبان بی زبانی انفراد و ورشکستگی رژیم اش را و جنبش ارتجاعی پان اسلامیستی اش را فریاد می کشد. او از گرفتاریهای رژیم سخن می گوید و آنهم "چه گرفتاریهایی" همه دنیا علیه رژیم اش "قیام کرده اند" "تمام تبلیغات برضد" اوست. او بعینه می بیند که نه تنها توده های مردم ایران بلکه افکار عمومی جهان نیز علیه اوست، علیه حکومت مذهبی و ارتجاعی، سرکوبگر و جنگ طلب اوست. اما مشکل خمینی بی اعتباری و بی حیثیت... و ورشکستگی رژیم اش نیست. ارتجاع نیازی به حیثیت و اعتبار در میان توده های مردم و افکار عمومی جهان ندارد. مشکل خمینی و گرفتاریهایی که او از آن دم میزند، این است که در بحبوحه ورشکستگی جهانی این رژیم و بی اعتباری مطلق آن نزد توده های مردم ایران و جهان، مرتجعین حاکم نیز که خود را بصورت باندهای در درون هر جناح و جناحهایی در درون دستگاه حاکم متشکل نموده اند، به جان یکدیگر افتاده و جنگ قدرت در درون هیئت حاکمه بشدت حادث شده است. مجلس ارتجاع، به مرکز کشمکش جناحها، توطئه گری و کار شکنی آنها علیه یکدیگر و افشاگری جناحها و باندهای رقیب تبدیل شده است. قوه اجرائیه به اهرم تسویه حساب جناحهای رقیب و تصفیه طرفداران یک

جناح به توسط جناح دیگر بدل گشته است بخشی از قوه قضائیه اقدامات قوه مجریه را خنثی می کند، و قوه مجریه قوه قضائیه را بی اعتبار میسازد. این یک دزدیهای کلان وزارتخانه ها را بر ملا می کند، و آن یک سوء استفاده ها، دزدیها، چپاولگری جناح رقیب را در بنیادهای رنگارنگ بر ملا می سازد. رئیس جمهور و وزرای طرفدار او علیه نخست وزیر و هیئت دولت تبلیغ می کنند، و نخست وزیر و اکثریت کابینه به ضد جناح طرفدار رئیس جمهور ارتجاع دست بکار میشوند. یکی شعار برچیده شدن انجمنهای اسلامی را در دانشگاهها سر می دهد، و دیگری در جهت تقویت آنها اقدام میکند. ارگانها و نهادهای وابسته به دستگاه روحانیت نیز هر یک جانب این جناح و آن جناح را گرفته اند، هر جناح حکومت خاص خود را تشکیل داده است و برای حذف جناح دیگر توطئه میکند. بحران درونی هیئت حاکمه ابعاد بسیار وخیمی به خود گرفته و تضادهای جناحها بشدت حادث شده است. در این شرایط است که خمینی... جناحهای رقیب را به وحدت دعوت میکند. او بیم دارد که در اوج ناراضی توده های مردم و انفراد بین المللی رژیم، این اختلافات به حرکات و اعتراضات توده ای میدان بدهد، و رژیم را با یک جنبش توده ای گسترده روبر و سازد. از این رو به باندهای درونی هیئت حاکمه هشدار میدهد که در وضعیت وخیمی که رژیم با آن روبروست "با هم باشند" به پشتیبانی خود از کلیت رژیم ادامه دهند، و مردم را به اطاعت و فرمانبرداری از رژیم دعوت کنند. اما این نه اولین و نه آخرین باری است که خمینی جناحهای رقیب را به وحدت دعوت می کند. در گذشته نیز مکرر بر این مسئله تاکید نموده است، اما با زهم این اختلافات و تضادهای بشدت وحدت عمل کرده اند. این تضادها و اختلافات جزه لاینفک و ذاتی رژیم است که بنا به سرشت ارتجاعی - مذهبی و ضد خلقی اش، سر تا پا غرق در بحران است و با موعظه و پند و نصیحت نیز حل نمی شوند. تشدید بحران

از صفحه ۳

گرامی باد خاطره...

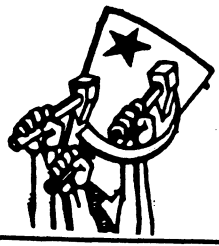
از صفحه ۱۶

حمید اشرف، به مبارزه مسلحانه ادامه داد و قابلیتها و تواناییها پیش را با خود جمع می و قاطعیت انقلابی، ارتقا بخشید. در جریان انشعاب اکثریتی های خائن، بدفاع از مواضع انقلابی سازمان پرداخت و نقوش ارزنده ای در هدایت توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران انقلابی لرستان در دفاع از مشی انقلابی سازمان ایفا نمود. در همان روزهای نخست خیانت اکثریتی های مرتد به جنبش انقلابی خلق گردید، به همراه تعدادی از رفقای همزم به با سازی تشکیلات کردستان پرداخت و مدت کوتاهی، با تلاش بی وقفه خود در اجرای آن موفق گردید. پس از پایان ماموریت خود در کردستان، در بخش نظامی سازمان، جهت استمرار مبارزه با رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، بعنوان فرمانده نظامی، سازماندهی گردید و سرانجام در سیزدهم مهرماه ۱۳۶۰، همراه با دو همزم دلیر فدائی دیگر، رفقا: مسعود بربری و حمید صفری، در شهرستان آمل و در حین انجام ماموریت سازمانی، بمحاصره پاسداران جهل و سرمایه در آمد پوس از به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران، در راه رهائی، دگرسی و سوسیالیزم جان باخت.

یا در فراق اسکندر و رفقای همزمش همواره در قلب ما و توده های ستمدیده ایران جاودان خواهد ماند.

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر
از صفحه ۱۶
گرامی باد خاطره شهدای مهرماه سازمان رفقا:

- * مسعود بربری
- * حمید صفری
- * رفیق کبیر سیامک اسدیان.
- و رفقای گروه آرمان خلق:
- * همایون کتیرائی
- * هوشنگ تره گل
- * ناصر کریمی
- * بهرام طاهرزاده
- * ناصر مدنی



رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

نویسنده: دکتر علی محمد باقری

از صفحه ۵

صراحت بلکه در لاف عبارت پردازی (صادر میکند مبارزه را تا سطح لفاظی و عبارت - پردازیهای بی محتوا تقلیل میدهد، اگر خودتوان و جسارت حرکت را ندارد کارگران را خواب میکند تا بلکه شرایط دمکراتیکی ایجاد شود و بتوانند سرازلک خودبیاورند - بیاورد.

ما ضمن نقد جدی سبک کار گذشته سازمان که نمی توانست ادامه کاری حرکت ما را تضمین کند، مصرا نه بر این امر تاکید می کنیم که تنها از طریق شرکت فعال عملی در مبارزه کارگران و توده های زحمتکش و تنها با نثار بیشترین فداکاری بهادران راه است که امرتشکل و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران تحقق خواهد یافت. تشکل و سازماندهی تنها با تکرار این کلمات و تاکید بر ضرورت آن صورت نمی پذیرد این امر مستلزم برداشتن گامهای عملی است و با توجه به ضعفها و نارسائیهای فعالیتیمان در گذشته هر چه در این زمینه نیرو و انرژی بگذاریم، باز هم مطمئن "دنیا بی کار پیش روی خود خواهیم داشت. برای جبران ضعفها باید آرام و متین و بدورا زنجال و هیاهو ما پیر انرژی تراز گذشته کار کنیم. در واحدهای اقتصادی، موسسات استراتژیک و محلات کارگرنشین واحدهای پایه ای سازمان را ایجاد کنیم. اما بدیهی است این واحدهای پایه ای زمانی قادر خواهند بود وظایف خود را در زمینه انجام تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک و امر سازماندهی کارگران بخوبی پیش برند، پیش از آن فعال مبارزات کارگران و زحمت - کشان باشند، ادامه کاری داشته و در پروسه به رهبران واقعی مبارزات کارگران و توده های زحمتکش تبدیل شوند که: بطور اصولی هدایت شوند، از کیفیت لازم برخوردار باشند، وظایف عملی کاملاً مشخصی برای حرکت کوتاه مدت و دراز مدتشان تعیین شده باشد، افراد آن به لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک توان عملی، نفوذ در میان کارگران و زحمتکشان و فن مبارزه با پلیس سیاسی، از کیفیت لازم برخوردار باشند. برنامه آموزشی منظم و سیستمی برای ارتقا آگاهی و توان عملی - شان وجود داشته باشد، در دوره های زمانی مشخصی حرکتشان از بیایی شده نقاط ضعف

و قوت کارشان بررسی و اشتباهاتشان تصحیح شود تا قادر باشند، کار عمیق، سیستمی و سازمان یافته ای را در محل فعالیت خود به پیش برند و به سطح رهبران مبارزاتسی کارگران و توده های زحمتکش ارتقا یابند. ادامه دارد

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۱۶

ایران تلاش کند، از این مسئله وحدت نیرو - های مارکسیست - لنینیست، در جهت وحدت بخشیدن به صفوف طبقه کارگر و تمرکز فعالیت های پراکنده در یک سازمان واحد، یکی از مسائل مهم ما است. اما همانگونه که تجربه ما می جنبشها از جمله تجربه سازمان ما طی چند سال گذشته نشان داده است، زمانی وحدت حزبی میتواند معنا و مفهوم داشته باشد و حقیقتاً "در خدمت اهداف و منافع طبقه کارگر قرار گیرد که یک وحدت ایدئولوژیک - سیاسی موجود باشد. این وحدت، امری کلی و انتزاعی نیست و نمیتوان آن را صرفاً "بر اساس وحدت بر سر خطوط عام و اصول و مبانی مارکسیسم در وجه کلی آن درک کرد، بلکه می باید خود را در شکل وحدت و توافق نظر بر سر یک برنامه واحد نشان دهد. در اینجا است که روشن میگردد آیا جریانات مختلفی که خود را مارکسیست - لنینیست می نامند و پای بندی خود را به اصول سوسیالیسم علمی اعلام میدارند، دارای وحدت ایدئولوژیک - سیاسی با یکدیگر هستند یا نه؟ یکی از مشکلات و گرفتاریهای سازمان ما در گذشته فقدان یک برنامه واحد و بالنتیجه تجمع عناصر نامتجانس و نامتجانس در درون سازمان بود. درکهای مختلفی بر سر مسائل مختلف برنامه ای وجود داشت و گرایشات مختلف ایدئولوژیک - سیاسی در درون سازمان بحیات خود ادامه میدادند. اما از هنگامیکه صراحت بخشیدن به خطوط ایدئولوژیک - سیاسی سازمان از طریق تدوین یک برنامه واحد به مسله ای جدی تبدیل گردید، گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی متفاوت آشکارا خود نمائی کردند و وحدت

ظاهری بشکل عدم وحدت واقعی متجلی گردید. این تجمع عناصر نامتجانس و نامتجانس در درون سازمان در شرایطی که ما فاقد یک برنامه واحد انقلابی بودیم، وحدتی غیر اصولی، مکانیکی و شکننده بود. تجربه انشعابات نیز صحت این حقیقت را با ثبات رساند. اما امروز وضع ما متفاوت از گذشته است. همه گرایشاتی که بخوبی از انحای برنامه تدوین شده سازمان مخالف بودند، راه خود را از ما جدا کرده اند. این برنامه که پیش از تصویب آن، چند سال در سطح جنبش نیز به بحث گذاشته شد، مبنائی برای وحدت حزبی ما محسوب میگردد. هر جریانی که با این برنامه معتقد باشد، دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما نیست و در نهایت اختلافات بر سر مسائل جزئی و تاکتیکی وجود دارد، در حالیکه مخالفین این برنامه دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما هستند، بنا بر این برنامه ما، آن مبنا و اساسی است که بر این مبنا میتوانیم وحدت حزبی داشته باشیم.

سؤال: منظور سازمان از اینکه در مرحله کنونی انقلاب با بدلیلیرالیسم و فرمیسم را منفر ساخت چیست؟
جواب: اصولاً داشتن استراتژی متضمن وقوف بر این مسائل است که در هر مرحله انقلاب هدف چیست؟ نیروهای اصلی و ذخایر انقلاب کدامند و چه نیروی را باید به مثابه هدف ضربت اصلی منفر نمود؟ در نخستین مرحله انقلاب که هدف بر انداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی یعنی جمهوری دمکراتیک خلق است، نیروی اصلی انقلاب طبقه کارگر، نزدیکترین متحدان خلی آن لایه های میانی و پائینی خرده بورژوازی و هدف ضربت اصلی انفرادلیبرالیسم و فرمیسم است. نیروی انقلاب جهانی، متحدین المللی انقلاب محسوب میگردد. طبقه کارگر برای اینکه بتواند خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی را بخود ملحق سازد، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را سرنگون نماید و جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازد، باید جریانات سازشکار و فریبکار فرمیست و لیبرال را که می کوشند بویژه توده های خرده بورژوا را با شعارهای دروغین آزادیخواهانه و وعده دمکراسی و

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

حال که مشخصه های عام شیوه تولید سرمایه داری توضیح داده شد، و گفته شد ایمن شیوه تولیدی با تحولات رفرمیستی که در آغاز دهه چهل در ایران بوقوع پیوست مسلط گردید، باید چگونگی مسلط شدن این شیوه تولید را به طور مشخص، توأم با خصوصیات ویژه سرمایه داری ایران مورد بررسی قرار دهیم.

در بند ۳ برنامه سازمان گفته شده است:

" این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالایی و نیز نیا سرمایه های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولید کالایی را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد. ایران که تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل بمثابه تولید کننده محصول واحد نفت در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس به نحوی همه جانبه تر در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد. در این بند برنامه، سرمایه داری ایران نه بطور کلی و عام بلکه بشکل مشخص آن که طی یک روند طولانی و تدریجی و با اصلاحات از بالا یعنی بشکل بوروکراتیک آن و با ویژگی وابستگی، مسلط گردید، فرمولبندی شده است. از سالها پیش، در ایران نیز همچون بسیاری از کشورهای دیگر، در بطن جامعه فتودالسی، نخستین نطفه های شیوه تولید سرمایه داری در حال شکل گرفتن بود. در قرن یازدهم هجری شمسی در دوران حکومت صفویه، تولید کالایی بسط و گسترش می یافت. بازرگانی داخلی و بین المللی رونق گرفته بود و روابط تجاری ایران با پیشرفته ترین ملت های آن دوران به مرحله ای رسیده بود که بر طبق ارزیابی مورخین حجم صادرات ایران به دو میلیون لیره بالغ شده بود. همچنین شکل خاصی از صنعت مانوفاکتور در حال شکل گرفتن بود و کارگاه های ایجاد گشته بود که تا ۵۰۰ تن در آنها مشغول بکار بودند. صنایع نساجی و قالیبافی در این دوران با شکوفایی قابل ملاحظه ای روبرو بودند. گسترش مناسبات مبتنی بر تولید کالایی در این دوران، سر آغاز روندی محسوب میشد که می بایستی در پروسه تکامل خود راه را بر تحولات سرمایه داری در

ایران بگشاید. اما از اوایل دوران صفویه به بعد، عواملی پدیدار گردید که این پروسه تحولی را کند و انباشت نخستین سرمایه را با موانع متعدد وجدی روبرو ساخت.

جنگهای داخلی لاینقطع میان اشراف فتودال، هجوم روسها و ترکان عثمانی به ایران، جنگها و لشکرکشی های مداوم، تاخت و تازایلات و طوایف به شهرها و مراکز سکونی که همراه با انهدام نیروهای مولده، چپاول، غارت و ویرانی بود، همگی این عوامل ضربات سخت وجدی بر پیکر شهرها، بازرگانی، صنایع و روند انباشت اولیه سرمایه وارد آوردند. این لطعات بحدی بود که بر طبق گزارشات بسیاری از مورخین، برخی از شهرها که سابقاً " از مراکز مهم بازرگانی و صنعت محسوب میشدند، اهمیت خود را بعنوان مراکز مهم بازرگانی و داد و ستد بین المللی از دست دادند و جمعیت مهمترین شهرها به کمتر از نیمی از جمعیت گذشته آنها کاهش یافت. علاوه بر آنچه که ذکر شد، از همین دوران است که ورود کالاهای کشورهای اروپایی به ایران که بعلت یک رشته شرایط مساعد و روند توسعه سرمایه داری در شتابان طی کرده بودند، موانع جدی تری بر سر راه انباشت نخستین سرمایه و پیشرفت مانوفاکتور پدید آورد. کالاهای مرغوب تر و ارزانتری که وارد بازارهای ایران میشد، صنایع و مصنوعات داخلی را از میدان بدر میکرد و قدرت رقابت را از آنها سلب مینمود. در دوران قاجاریه که فتودالیسم در ایران با انحطاط همه جانبه اقتصادی -

اجتماعی و سیاسی روبرو گشته بود، بویژه پس از شکست ایران در جنگ با روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای، زمینه برای نفوذ هر چه بیشتر قدرتهاى استعماری فراهم گردید و توأم با امتیازات متعددی که استعمارگران انگلیس و روس بویژه در نیمه دوم قرن سیزدهم بدست آوردند، صدور کالاهای سرمایه های آنها به ایران شدت گرفت. این امر در همان حال که راه را بر انباشت مستقل سرمایه ورشد " آزاد " سرمایه داری در ایران سد میکرد، بنا بر مناسبات کالایی - پولی را بسط میداد. مناسبات کالایی - پولی پیوسته گسترش می یافت و مدام دایره نفوذ خود را بسط می داد. حتی پس از شکست حکومت ایران از قوای روسیه، شاه فرمان داد که مالیاتها به نقد موصول شود. اقدامات نقدی

الزاماً " مناسبات کالایی پولی را بسط میداد، چرا که دهقانان ناگزیر شدند محصولات خود را در بازار بفروش برسانند و بگذار اقتصاد کالایی وارد شوند. در دوران قاجاریه نظم فتودالی حاکم بر ایران به انحطاط کامل گرویده بود، شرایط زندگی توده ها به ویژه دهقانان بی نهایت وخیم گشته بود و فشار نظم پیوسته فتودالی بر توده مردم بحد غیر قابل تحملی رسیده بود. در این دوران مبارزات توده ای و جنبشهای دهقانی با اعتلاء نوینی روبرو گشت. در نیمه اول قرن سیزدهم جنبش ضد فتودالی بابیه که با طرح مطالبات بورژوا - دمکراتیک پا گرفته بود نمونه ای از جنبش های این دوران بود. در پی این جنبش ها حتی عناصری از درون هیئت حاکمه نیز به ضرورت یکرشته تحولات در ایران پی برده بودند. امیر کبیر در پی اصلاحاتی در ایران برآمد، که این اصلاحات در جهت تقویت مناسبات بورژوازی بود. او اقدامات وسیعی را برای ایجاد کارخانه ها و مؤسسات جدید آغاز نمود. از جمله دو کارخانه شکر سازی در ساری و بار فروش، ایجاد نمود که بخشی از نیازهای بازار داخلی را که سابقاً برای این اساساً به واردات متکی بود، تأمین نمود. ایجاد کارخانه های بلور سازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان، کارخانه های چلواریافی در تهران، حریر بافی در کاشان، کارخانه های کاغذ سازی و ریسمان بافی در تهران و نیز کارخانه های اسلحه سازی، باروت و چاشنی سازی، کالسکه سازی و کارگاه های چدن ریزی و آهن گدازی و غیره در زمره این اقدامات او بود. علاوه بر فرمان آزادی استخراج کلیه معادن را برای اتباع ایران به همراه معافیت ۵ ساله از پرداخت مالیات صادر نمود و بهره برداری از معادن مس قراجه داغ، معادن آهن ماسوله و غیره نیز در راستای تحقق این اهداف بود. هر چند اقدامات امیر کبیر گامهایی در جهت بسط و توسعه مناسبات کالایی، توسعه صنایع جدید، مقابله با کالاهای صادراتی استعمارگران و کلا " در جهت تکامل " آزاد " سرمایه داری در ایران بود، اما در نتیجه مقاومت نیروهای ارتجاعی فتودالی و تلاشهای ارتجاعی استعمارگران، این اقدامات نتوانستند زمینه ساز تحولی اساسی در ایران گردند. تعدادی از کارخانه ها و موسساتی که در دوران

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

وی ایجا دگر دیدار میان رفت و مناسبات تولید فئودالی همچنان بشکل مسلط پا برجا ماند. پس از این دوران، ایران بنحوی روزافزونی تحت سلطه دولتهای انگلیس و روس قرار گرفت. نقش اقتصاد ایران به صدور مواد خام و کشاورزی محدود گردید و تنها در آن رشته‌های از صنایع و کالاهای رشدی وجود داشت که یا در معرض رقابت کالاهای دولتهای استعمارگر قرار نداشتند و یا مکمل نیازهای اقتصاد کشورهای استعمارگر بودند. همینقدر کافی است اشاره شود که صدور منسوجات ایران به روسیه که در سالهای ۵۷ - ۱۲۵۴ به ۶۴۹۰۰۰ روبل رسیده بود نه فقط در سالهای ۶۶ - ۱۲۶۴ به ۱۹۷۰۰۰ روبل کاهش یافت بلکه منسوجات روسی جای منسوجات ایرانی را در بازار داخلی نیز گرفتند. این روند تا بدینجا پیش رفت که ارزش صادرات منسوجات پشمی و پنبه‌ای ایران که در ۱۲۳۰ حدود ۲۳ درصد کل ارزش صادرات را تشکیل میداد، ۵۰ سال بعد به ۱ درصد و ارزش صادرات ابریشم و منسوجات آن از ۳۸ درصد به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافت. اما در عوض صدور پنبه خام، پشم، کتیرا، تریاک، پوست، خشکبار و قالی افزایش یافت. در سال ۱۲۷۹ مجموع صادرات را که رقمی در حدود ۱۴۷ میلیون ریال تشکیل میداد، اساساً کالاهای فوق‌الذکر تشکیل میدادند، اما در عوض واردات را که به ۲۲۵ میلیون ریال بالغ میشد، محصولات ساخته شده کشورهای امپریالیستی تشکیل میدادند. همانگونه که ارقام فوق‌نشان میدهند تا این تاریخ، رشد صادرات مطلقاً "به نفع مواد خام و کشاورزی تغییر کرده بود.

در چنین شرایطی دور قیاب استعمارگر انگلیسی و روسی برای پیشبرد مقاصد فئودالی و استعمارگرانه خود و تسلط روزافزون بر بازار داخلی، روز بروز بر دامنه‌های صادرات خود در ایران افزودند و با اتخاذ امتیازهای متعدد، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را گسترش دادند.

در اواسط قرن سیزدهم، انگلیس امتیازات احداث و استفاده از یک رشته خطوط تلگرافی را بویژه در جنوب ایران بدست

آورد. در ۱۲۵۸ دولت روسیه نیز امتیاز ساختن و اداره خطوط تلگرافی شمال و در ۱۲۶۷ امتیاز شیلات شمال را کسب نمود. در ۱۲۶۸، انگلیس امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی را بدست آورد که از حق انحصاری انتشار اسکناس نیز برخوردار بود و با داشتن نمودن شعباتی در تمام شهرهای بزرگ ایران، یکی از مهمترین نفوذ سرمایه‌های مالی، در اقتصاد ایران گردید. در پی این امتیاز رقبای روسی انگلیس نیز در سال ۱۲۶۹ امتیاز تاسیس بانک استقراضی را در ایران بدست آوردند. بدین طریق همه شرایط لازم برای صدور روزافزون کالاهای سرمایه‌های دول استعمارگر بویژه انگلیس و روس به ایران فراهم گشته بود. آنچه از اوایل قرن سیزدهم روندا نباشت سرمایه را در ایران بسیار محدود و مسیر تکامل "آزاد" سرمایه داری را در ایران بکلی منتفی نمود، و در سرمایه داری بمرحله تکامل امپریالیستی آن در مقیاس جهانی و صدور روزافزون سرمایه‌های امپریالیستی به همراه صدور کالاهای استعمارگرانه و تبدیل شدن ایران بیک کشور نیمه مستعمره بود که در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی، نقش تولیدکننده مواد خام و معدنی را بر عهده داشت.

صدور سرمایه‌های امپریالیستی که در این مرحله بشکل سرمایه استقراضی به همراه بهره‌های سنگین صورت میگرفت، با انتقال ارزش اضافی به کشورهای امپریالیست، امکان انباشت مستقل را در ایران منتفی نمود. صدور سرمایه استقراضی در آن شرایط منافع اقتصادی و سیاسی عظیمی برای امپریالیست‌ها در پی داشت. امپریالیسم انگلیس در ۱۲۷۱ رژیم حاکم بر ایران را و داشت که در ازای اخذ یک قرضه به مبلغ نیم میلیون لیره استرلینگ از بانک شاهنشاهی و بانرخ بهره ۵ درصد، عایدات گمرکات بنا در خلیج فارس را به رهن بگذارد. امپریالیسم روسیه نیز در سال ۱۲۷۹ قرضه‌ای به مبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل بانرخ بهره پنج درصد به ایران داد که در ازای آن عایدات گمرکات شمال را به گرو گرفت. در ۱۲۸۱ نیز وام دیگری به مبلغ ۱۰ میلیون روبل به ایران واگذار نمود.

امپریالیسم انگلیس با کسب امتیاز انحصاری بهره‌برداری از منابع نفتی ایران

به جز شمال در ۱۲۸۰ که بنا بر امتیازنامه داری شناخته شده است، بر میزان صدور سرمایه‌های خود به ایران و غارت منابع طبیعی افزود. رقم سرمایه‌گذار بهیچای امپریالیسم انگلیس در ایران در حین انقلاب مشروطیت به رقمی حدود ۱۰ میلیون لیره استرلینگ رسیده بود. در همین تاریخ سرمایه‌گذارهای دولت روسیه نیز مجموعاً به ۱۶۴ میلیون روبل بالغ گردیدند. امپریالیست‌های دیگر همچون فرانسه و آلمان نیز هر یک به سهم خود دست به صدور سرمایه به ایران زده بودند.

در این شرایط بورژوازی ضعیف و نو پای ایران از یکسوی تضیقات، محدودیت‌ها و فشارهای متعدد نظام فئودالی حاکم بر ایران روبرو بود که مانع جدی بر سر راه پیشرفت و رشد آن محسوب میشد و از سوی دیگر در برابر سرمایه‌ها و کالاهای مرغوب و ارزان قیمت دول امپریالیستی و امتیازاتی که کسب نموده بودند، فاقد هرگونه قدرت رقابت و ایستادگی بود. فی‌المثل در حالیکه کالاهای خارجی با پرداخت ۵ درصد حقوق گمرکی، از هرگونه مالیات داخلی معاف بودند و نقل و انتقال این کالاهای بدون هرگونه مالیاتی در بازار داخلی انجام میگرفت، بورژوازی داخلی نه تنها از حمایت و معافیت گمرکی برخوردار نبود بلکه می‌بایستی مالیات‌های مختلفی بپردازد و فشارهای متعددی را از سوی دستگاه حکومتی استبدادی و حکام مناطق متحمل گردد. حتی اقدامات متشکل بورژوازی ایران در اواخر قرن سیزدهم برای مقابله با سرمایه‌ها و کالاهای امپریالیستی نیز نتوانست مؤثر افتد. عرض حال سرمایه‌داران تبریز علی‌وود کالاهای سرمایه‌های خارجی به شاه و نیز تشکیل سندیکائی از سرمایه‌داران برای مقابله با بانک شاهنشاهی انگلیس هیچیک نتیجه‌ای در پی نداشت. از دست رفتن قدرت رقابتی کالاهای ساخت ایران در برابر کالاهای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، ضعف بنیه اقتصادی بورژوازی ایران و رونق گرفتن بازار محصولات کشاورزی و مواد خام مورد نیاز دول امپریالیست، سبب گردید که بورژوازی ایران بیش از پیش به خریدار ملاک و زمین روی آورد و سرمایه خود را در کشاورزی و تولید محصولات مورد نیاز بازار جهانی امپریالیسم به جریان اندازد. بعلاوه بخشی از بورژوازی

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

ایران که حیات و رشدش وابسته به کالاها و سرمایه های امپریالیستی گشته بود، به دلایل و فروشندگی کالاها و دول امپریالیست تبدیل گردید. با این همه و علیرغم تمام موانعی که از یکسود و سرمایه ها و کالاها و امپریالیستی بر سر راه انباشت مستقل سرمایه و رشد "آزاد" سرمایه داری و از سوی دیگر مناسبات کهنه فئودالی و نظم سیاسی قرون وسطایی بر سر راه پیشرفت و توسعه تولید کالائی و بسط مناسبات سرمایه داری پدید آورده بود، مناسبات کالائی پیوسته بسط و گسترش می یافت و در آستانه انقلاب مشروطیت پیشرفت قابل ملاحظه ای در روند انباشت سرمایه و بسط و گسترش بازرگانی صورت گرفته بود. صنایع تا حدودی رشد کرده بود و سرمایه دارانی نظیر حاج امین الضرب، حاج محمد اسماعیل تبریزی، آقا محمد معین التجار، ارباب جمشید، حاج ملک التجار و غیره صاحب سرمایه های کلان و موهوسات تولیدی و تجاری و مالی متعدد بودند. در تبریز بیش از ۱۰۰ موزه تولیدی با متجاوز از ۱۰۰۰۰ کارگر مشغول بکار بودند. طی این سالها همپای پیدایش و رشد بورژوازی طبقه کارگر جوان ایران نیز پدیدار گشت و در نخستین دهه قرن بیستم مجموع کارگران به حدود ۱۳۰۰۰۰ رسید که از این تعداد ۱۷۰۰ تن در صنایع کارخانه ای، بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تن در صنایع نفت، ۲۰۰ تن در معادن، ۲۰۰۰۰ نفر در نساجی ۲۰۰۰ در کارگاههای فلزکاری و آهنگری و ۷۰۰۰۰ تن در کارگاههای قالبیائی مشغول بکار بودند. در آستانه انقلاب مشروطیت علیرغم اینکه هنوز ۹۰ درصد جمعیت ایران در روستاها ساکن بودند و سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی رقمی بین ۸۰ تا ۹۰ درصد را تشکیل میداد، با این وجود توسعه مناسبات سرمایه داری، تعداد روزافزونی از دهقانان خانه خراب را در جستجوی کار روانه شهرها میکرد. بحرانهای ارضی و اواخر قرن نوزدهم و نیز غصب روزافزون زمینهای دهقانان توسط اربابان که در پی

افزایش بهره مالکانه زمین تشدید گردید، بخش کثیری از دهقانان را که آماده فروش نیروی کار خود نبودند روانه شهرها نمود. علاوه تعدادی از صنعتگران و پیشه ورانی که در رقابت با کالاها و خارجی از پای درآمده و ورشکست شده بودند به صفوف نیروی کار آماده فروش پیوستند، اما قدرت جذب همه این نیروی کار در ایران وجود نداشت از این رو همه ساله تعداد قابل ملاحظه ای از آنان در جستجوی کار به ماوراء قفقاز مهاجرت میکردند. در آستانه انقلاب مشروطه، همه شرایط عینی، ضرورت انهدام مناسبات تولید فئودالی، غلبه بر پراکندگی فئودالی و تشکیل یک بازار داخلی را که به کندی انجام میگرفت، نشان میداد.

در جریان سالهای قبل از انقلاب مشروطیت بویژه در پی بحرانهای مداوم در کشاورزی و قحطی و نابسامانیهای متعدد شورشها و عصیانهای متعددی طی سالهای ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳ بوقوع پیوست که سرانجام شکل یک جنبش اعتراضی سراسری علیه نظم موجود خود گرفت و به انقلاب مشروطیت انجامید. انقلاب مشروطیت ایران که در اساس در راستای برانداختن نظام فئودالی و قرون وسطایی و نیز برانداختن سلطه امپریالیسم انجام گرفت بیان چیز دیگری جز تشدید فوق العاده تضاد میان شیوه تولید سرمایه داری که در کنار شیوه تولید فئودالی به رشد آرام خود ادامه داده بود، با شیوه تولید فرسوده و منحل فئودالی نبود. در مراحل نخستین انقلاب ضرباتی به نظام فئودالی حاکم بر ایران وارد آمد، و در قانن اساسی اقدامات محدودی در جهت الغاء تیول، محدود کردن اختیارات شاه و دادن امتیاز عقد قراردادها و اخذ قرضه ها از بیگانگان برسمیت شناخته شد، اما هنوز جنبش تعمیق نیافته و مرزبندیهای طبقاتی روشن نگشته بود، با تعمیق انقلاب و نقش فعالتری که توده های کارگرو تولیدستان شهری در انقلاب بر عهده گرفتند و اعتلاء جنبشهای دهقانی بویژه در شمال و آذربایجان که دهقانان از پرداخت مالیات، عوارض مالکانه و بهره مالکانه سرباز زدند، حتی دست به مصادره اموال و املاک ملاکین زدند و در برخی موارد

آنها را بقتل رساندند، بورژوازی بزرگ، مالکان لیبرال و روحانیون درهراس از اعتلاء انقلاب بجانب ارتجاع حاکم گرویدند و طی ۶ سال کشاکش انقلاب و ضدانقلاب، انقلاب مشروطیت با همدستی مشترک مرتجعین داخلی و امپریالیستهای انگلیس و روس از پای درآمد. این انقلاب هر چند ضربات سهمگین بر پیکر نظم فئودالی حاکم بر ایران وارد آورد، اما نتوانست تمامیت نظم موجود را درهم شکند، به نظامات قرون وسطایی و فئودالی پایان بخشد و دگرگونی اساسی در ساخت جامعه پدید آورد. شیوه تولید فئودالی همچنان بمثابه شیوه مسلط تولید به حیات محتضر خود ادامه داد. نهادها و موهوسات قرون وسطایی پا برجا ماندند و مناسبات سرمایه داری با زهم به رشد تدریجی و آرام خود ادامه دادند.

شکست انقلاب مشروطیت زمینه را برای تسلط همه جانبه امپریالیسم بر ایران و تبدیل کامل آن به یک نیمه مستعمره فراهم ساخت. طی سه سال قبل از جنگ جهانی اول حکومت ایران " پنج قرضه جدید گرفت که سه قرضه به مبلغ رویهیم دومیلیون لیره انگلیسی از انگلستان و دو قرضه به مبلغ در حدود چهارده میلیون روبل طلا از روسیه گرفته شده بود. در سال ۱۹۱۴، ایران مبلغ ۶۸۰۴۰۰۰ لیره انگلیسی روسیه و انگلیس بدهکار بود. ایران ناگزیر بود سالیانه ۵۶۳۶۰۰ لیره انگلیسی یعنی در حدود یک چهارم تا یک سوم تمام مخارج دولتی را تنها بعنوان ربح این وام بپردازد. (انقلاب مشروطیت ایران - ایوانف). در نخستین سال آغاز جنگ جهانی اول سرمایه گذاری دول امپریالیست در ایران به رقمی حدود ۳۰ میلیون لیره رسیده بود. ایران نه فقط از جهت اقتصادی تحت سیطره همه جانبه سرمایه مالی قرار می گرفت و با هزاران رشته مرئی و نامرئی به آن وابسته میشد بلکه از نظر سیاسی نیز بکلی تحت سیطره دولتهای امپریالیست قرار می گرفت و هیئت حاکمه ایران به متحد کامل امپریالیسم و آلوت و ابزار اجرای سیاستهای آن تبدیل شده بود. هر چند ایران بنا به یک رشته علل سیاسی از جمله رقابت شدید دول امپریالیستی

زنده باد سوسیالیسم



توضیح و تشریح
برنامه سازمان

بویژه دول امپریالیستی انگلیس و روس و مبارزه ضد امپریالیستی توده های مردم هیچ گاه به یک مستعمره قدرتهای امپریالیستی تبدیل نشد، اما بصورت یک کشوری مستعمره باقی ماند که ظاهراً "استقلال سیاسی داشت، اما "عملاً" در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتار بود. قرارداد محرمانه ۱۹۰۷ بین دو قدرت امپریالیستی روسیه و انگلیس بر سر تقسیم ایران و نیز قرارداد ۱۹۱۵ که مکمل قرارداد ۱۹۰۷ محسوب میشد، با اعتلاء جنبشهای ضد امپریالیستی در حین جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ که این قراردادها را اسارت بار راملغی اعلام نمود، نتوانست عملی گردد، و ایران را به یک مستعمره تبدیل کند. هر چند امپریالیسم انگلیس سعی داشت بویژه با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را به تحت - الحما به کامل خود تبدیل کند، اما بعلت رشد روزافزون جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک در ایران از جمله در شمال و آذربایجان و قدرت گرفتن دولت سوسیالیستی شوروی این تلاشهای ارتجاعی امپریالیسم انگلیس نیز با شکست روبرو گردید، بنا بر این تاکتیک خود را تغییر داد و کودتای سیدضیاء - رضا خان را سازمان داد. طی این سالها هر چند که سلطه استعماری امپریالیسم و صدور روزافزون سرمایه مالی موانعی جدی بر سر راه پیشرفت و تکامل جامعه پدید آورده بود، روند تکامل "آزاد" سرمایه داری در ایران بکلی منتهی گشته بود، و سیاست امپریالیسم در اساس حفظ مناسبات فئودالی و تکیه بر فئودالها و کمپرادرها بود، با این وجود همانا نیازهای بسط و گسترش صدور سرمایه مالی در ایران، کشیده شدن روز - افزون آن به مداربازار جهانی و وظیفه های که در سیستم تقسیم کار جهانی اقتصاد امپریالیستی بعنوان تولیدکننده محصول واحد نفت برعهده گرفته بود، بسط روزافزون مناسبات کالائی و برافتادن مناسبات فئودالی را هر چند کند و نا موزن طلب میکرد.

اقدامات بورژوا - بوروکراتیک رضا خان در این راستا بود. در این دوران به لحاظ نقشی که اومی با بیستی در ایران در جهت مقابله با رشد انقلاب، سرکوب جنبشهای ضد امپریالیستی - دمکراتیک و ایجاد دیک بازار امن برای صدور سرمایه های امپریالیستی ایفای نماید و ایران را به یکی از حلقه های دفاعی - امپریالیسم در برابر رشد و گسترش انقلاب سوسیالیستی شوروی تبدیل نماید، شکست ملوک الطوائفی املاک فئودالی بر افتاد و نوعی تمرکز پدید آمد. مالکیت ارضی شکل رسمی و قانونی بخود گرفت و بر طبق قانون ثبت اسناد و املاک، افرادی که بیست سال ملکی را در اختیار داشته، مالک آن محسوب شدند. شیوه های تملک بورژوائی و کشت محصولات بشیوه سرمایه داری گسترش یافت و تسهیلات مالیاتی برای محصولات کشاورزی مورد نیاز صنایع برقرار گردید. تعداد زیادی از دهقانان در اثر رشد و توسعه مناسبات کالائی، غصب زمینهایشان توسط اربابان، دربار و زمینداران بزرگ دیگر، از زمین خود محروم شدند و از آنها خلع ید گردید و بصوف کارگران پیوستند. صنایع و موسسات بورژوائی وابسته در این دوران رشد نمود و تسهیلات مختلفی با وضع قوانین جدید در باره معافیت های گمرکی و مالیاتی برای بورژوازی پدید آمد. "از اوایل دهه سوم تعداد شرکت های تجاری، صنعتی و غیره زیاد شد و سرمایه های آنها افزایش یافت. از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰ تعداد شرکت های به ثبت رسیده از ۹۳ به ۱۷۳۵ رسید و سرمایه آنها از ۱۴۳ میلیون ریال به ۱۸۶۳ میلیون ریال افزایش یافت. طبق ارقامی که در سال ۱۹۴۵ منتشر شد، در آن هنگام تعداد ۲۱۶۵ شرکت با سرمایه ۳۸۵۵ میلیون ریال مشغول به کار بودند. " (تاریخ نوین ایران - ایوانف) بار شد و گسترش صنایع، بازرگانی نیز رونق گرفت. ارزش کل صادرات و واردات که در ۱۳۰۳ به ترتیب ۸۶۶ میلیون ریال و ۱۰۰۰ میلیون ریال بود، در سال ۱۳۱۶ به ۲۵۶۰ و ۱۳۹۵ میلیون ریال افزایش یافت. در این میان سهم واردات کالاها سرمایه ای که در ۱۳۰۶ - ۱۲۷۹ هیجده درصد کل واردات بود. در ۱۳۱۸ به ۳۸ درصد افزایش یافت. در دوران

حکومت رضا خان علاوه بر امپریالیسم انگلیس، امپریالیسم آمریکا و بویژه آلمان بردارنده نفوذ خود در ایران افزودند. انحصارات امپریالیستی آلمان دست به صدور گسترده سرمایه و کالا به ایران زدند، و بانفوذی که در ایران بدست آورده بودند، در ۱۳۱۹ سهمشان در تجارت خارجی ایران به ۴۵/۵ درصد رسید. در نتیجه رشد صنایع و مناسبات بورژوائی درد و ران حکومت رضا خان تعداد کارگران بین سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ به میزان ۲۵۰ درصد افزایش یافت و به رقمی متجاوز از نیم میلیون رسید. تعداد کارگران صنعتی از ۳۰۰۰۰ در ۱۳۰۵ به بیش از صد هزار نفر افزایش یافت. کارگران ایران در این دوران، علیرغم تلاشهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رضا خان، با تشکیل اتحادیه های کارگری و تحت رهبری حزب کمونیست ایران، مبارزه متشکل و سازمان یافته ای را علیه بورژوازی و حکومت رضا خان سازمان دادند و علیرغم سرکوبهای متوالی و ممنوع شدن تشکلهای طبقاتی به مبارزه خود ادامه دادند. در نتیجه مجموعه تحولاتی که دردوران رضا خان بوقوع پیوست، علیرغم اینکه شیوه تولید فئودالی همچنان مسلط باقی ماند، با این وجود بعلت بسط و گسترش مداوم مناسبات کالائی - پولی و توسعه تدریجی مناسبات سرمایه داری، سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص داخلی که در آستانه انقلاب مشروطه بین ۸۰ تا ۹۰ درصد بود به حدود ۶۰ درصد کاهش یافت و نسبت جمعیت شهری و روستائی که در ۱۳۰۰ به ترتیب ۲۱ درصد و ۷۹ درصد بود در ۱۳۲۰ به ۲۳ درصد در شهرها و ۷۷ درصد در روستاها تغییر کرد. سهم نفت نیز در تولید ناخالص داخلی به حدود ۱۰ درصد رسید که از این پس نقش مهمی در وابستگی اقتصادی ایران و نقش آن بعنوان تولیدکننده محصول واحد نفت در بازار جهانی و چپاول و غارت منابع طبیعی ایران توسط امپریالیستهای غربی می کند. در دوران رضا خان با انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، امتیازات بی حد و حصری به امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس داده شد، و در نتیجه این امتیازات بود که سود این انحصار در سال ۱۹۵۰ به حدود ۱۳ درصد

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

از هیان نشریات

* سازمان مجاهدین در فاز "تشکیل ارتش آزادیبخش ملی"

چندسالی است که سازمان مجاهدین خلق پیوسته در حال گذراندن "فازهای" رنگارنگ سیاسی و نظامی برای رسیدن به سر منزل مقصود است. پس از گذشتن از نخستین "فاز" عملیات نظامی که با زدن سروکله رژیم پیمان رسید، "فاز دوم" با "قطع سر انگشتان" آن آغاز گردید. اما نتایج این مرحله نیز چیزی بیش از مرحله نخستین عاید مجاهدین نکرد. اکنون چند ماهی است که در پی "پرواز تاریخ ساز صلح و آزادی" به عراق، یک "فاز" جدید همراه تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد آغاز گشته است و از قرار معلوم وظیفه این فاز هم "در هم شکستن ظلم اختناق خمینی" "برای تدارک قیام عمومی" اما این بار "بنحوت تمام عیار" اعلام شده است. طبیعتاً به رسم همیشه "مجاهد" این "فاز" هم بهمراه یک سلسله تبلیغات، عکسبرداری و فیلم برداری از اردوگاهها، و مانورهای "رزمندگان مجاهد" رژه سرهنگان و سرگردان و دیگر افسران ارتش شاه و خمینی در خیا بانهای کشورهای اروپائی و آمریکا به پشتیبانی از تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" و مصاحبه ها و پیامهای مریم و مسعود، فرماندهان کل قوا، اندر محاسن و فوائد این "ارتش" آغاز گردید که همچنان بلاوقفه ادامه دارد. در شماره ۱۰۸ "نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان" وابسته به سازمان مجاهدین نیز که در تاریخ ۲۸ شهریورماه منتشر گردید، متن مصاحبه "برادر مجاهد مسعود رجوی" پیرامون چرایی و چگونگی تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" و خصائص و وظائف آن که از "صدای مجاهد" پخش گردید، بچاپ رسیده است. در این مصاحبه، آقای رجوی مقدماً "پس از برشمردن رنجها و ممانعی که برای ورود به این "فاز" طی شده است از جمله "هزارها و هزارها شهید و اسیر" "۲۲ سال کار سازمان یافته" و "گسترش قدرت نظامی" ختم یک مرحله و

امپریالیستها نشان دهند، که نه تنها در تغییر تاکتیک و دست برداشتن از عملیات چریکی و تروریستی جدی و مصمم اند بلکه "یگانه آلترا-نا تئو"ی هستند که از هم اکنون نیروی مسلح و سازمان یافته ای را برای حراست از نظم سرمایه داری تدارک دیده اند. با این توضیح ماهیت ادعاهای آقای رجوی پیرامون خصائص و وظائف "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد روشن میگردد. آقای رجوی به گفتار خود ادامه میدهد و میگوید:

"این ارتش یک ارتش مردم گراست و نه ضد مردمی یعنی ارتش آزادیبخش نخستین ویژگی اش مردمی بودن آن است. این ارتش در خدمت مردم است. مثل ارتش های شاه و خمینی به ضد مردم و در خدمت جنگ و سرکوب و رژیم های سرکوبگر عمل نمی کند، بلکه خودش را فدای مردم میکند. همچنین این یک ارتش انقلابی است و نه ارتجاعی. در خدمت انقلاب است و نه در خدمت ارتجاع. مثل سپاه پاسداران خمینی از منافع ارتجاع پاسداری نمی کند. ارتش آزادیبخش یک ارتش ملی و میهنی ست. نه یک ارتش وابسته و مزدور و عامل پیشبرد خواسته های قدرتهای جهانی."

همانگونه که مشهود است، آقای رجوی در این جمله چند حکم به شرح زیر صادر میکند: حکم اول - "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد یک ارتش مردمی است و نه ضد مردمی. حکم دوم - انقلابی است و نه ارتجاعی حکم سوم - ملی و میهنی است و نه یک ارتش وابسته.

البته آقای رجوی حق دارد، برای پوشاندن ماهیت واقعی این نیروی مسلح، احکام فوق را صادر کند، بهمان اندازه که او محق است سازمان مجاهدین را سازمانی مردمی، ملی و انقلابی معرفی کند. همانگونه که کسی نمی تواند سران رژیم جمهوری اسلامی را نیز از اینکه مدام خود را مردمی و انقلابی و ضد امپریالیست معرفی می کنند، منع کند. اما افراد، احزاب و سازمانهای سیاسی و رژیم های سیاسی نه بر طبق ادعاهایشان و القاب و عناوینی که بخود می بندند بلکه به حسب اعمال و برنامه سیاسی شان مورد قضاوت قرار میگیرند. در صفحه ۱۳

آغاز مرحله جدید را چنین توضیح میدهد: "دورانی که تمام شده است، دوران عملیات محدود و پراکنده پارتیزانی و چریکی بود. دورانی که شروع شده، دوران تمرکز نیرو، دوران گستردگی کمی و کیفی آتش، دوران عملیات بزرگ و تهاجم و ورود رزوهی آشکار و گسترده با دشمن است." مطابق این استدلال جناب مسعود رجوی حال که سروکله رژیم زده شده و سرانگشتان آن نیز قطع گشته است، هنگام آن فرارسیده که از عملیات چریکی "سر" و "سرانگشت" زدن دست برداشته شود و به "تمرکز نیرو" و "عملیات بزرگ" پرداخته شود.

ظاهراً آقای رجوی کوشیده است با این استدلال خود، تکامل جنگ چریکی را به جنگ جبهه ای توضیح دهد. اما حقیقت امر این است که مرحله جدیدی که آقای رجوی به آن اشاره میکند نتیجه رشد و تکامل قانونمند جنگ چریکی و ارتقاء آن به جنگ جبهه ای بلکه نتیجه "رشد بولوغ" بورژوازی ایمن سازمان محسوب میگردد. سازمان مجاهدین خلق در مسیر رشد و تکامل خود به یک سازمان سیاسی ارگانیک بورژوازی و دفاع جدی از منافع طبقه سرمایه دار مرحله ای رسیده است که دیگر باید حتی تاکتیکهای خود را منطبق با منافع و اهداف این طبقه تغییر دهد. بویژه این مسئله از آن جهت برای مجاهدین خلق حائز اهمیت است که رقبای کارگشته آن در تلاش اند تا در پیشگاه اربابان امپریالیست خود، مجاهدین را تروریست و آنارشویست معرفی کنند. بنابراین مجاهدین میکوشند خود را از شر تاکتیکهای چریکی خلاص کنند. تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" توجیه مناسبی است تا از یکسوی آن منع کننده ای به هواداران خود بدهند و بگویند که دیگر دوران مبارزات چریکی و "عملیات محدود و پراکنده پارتیزانی و چریکی" به پایان رسیده است و باید به عملیات متمرکز و پردامنه روی آورد و از سوی دیگر به

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

ارزیمان نشریات

► * سازمان محامدین در فآز

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اگر هر روز هزاران بار خود را مردمی و انقلابی وضد - امپریالیست معرفی بکند، ذره ای در ایسن حقیقت تغییری پدید نخواهد آمد که این رژیم بحسب مجموعه سیاستها و عملکردش، رژیمسی ضد خلقی، ارتجاعی و ضد انقلابی است.

سپاه پاسداران، کمیتها و بسیج - جمهوری اسلامی نیز هر آنچه که نیروی تشکیل دهنده آنها را غالباً "قشرهای پائینی جامعه تشکیل دهند و خود را در خدمت مردم وضد - امپریالیست معرفی کنند، ذره ای در ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی آنها بعنوان سازمان - های مسلح وابسته به دستگاه دولتی که از سیادت طبقاتی طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، تغییری نمی دهد. درست همانگونه که ماهیت طبقاتی یک دولت و یک سازمان سیاسی است که خصلت انقلابی و خلقی یا ضد انقلابی و ضد خلقی آنرا تعیین میکند، هر ارتش یا هر نیروی مسلحی نیز بحسب اینکه ابزاری در خدمت سیادت طبقاتی و پیشبرد سیاستها و منافع کدام طبقه اجتماعی است، مورد قضاوت قرار میگیرد.

وضع سازمان مجاهدین خلق و نیروی وابسته به آن نیز بر همین منوال است.

ارزیابی ماهیت و خصلت نیروی مسلح سازمان مجاهدین یا آنچه که آقای رجوی آنرا "ارتش آزادیبخش ملی" مینامد نیز بحسب احکام و فرمایشات ایشان بلکه بحسب ماهیت طبقاتی سازمانی که ایسن نیروی مسلح وابسته به آن است و بسازوی مسلح آن محسوب می گردد، صورت میگیرد.

سازمان مجاهدین خلق به گواهِ برنامه و عملکرد چند ساله اخیرش که مکرر در نشریات سازمان ما مورد بحث قرار گرفته است، یک سازمان سیاسی است که از منافع بورژوازی دفاع می کند. این سازمان همین چندی پیش یکبار دیگر در پیشگاه امپریالیسم آمریکا سوگند یاد کرد که از تقدس مالکیست خصوصی و نظام سرمایه داری در ایران پاسداری کند. سازمان مجاهدین خلق با ارگانهای اقتدار توده ای و تحقق مطالبات دمکراتیک توده ها مخالف است. با جدائی دستگاه دولت از مذهب نیز مخالفت میورزد.

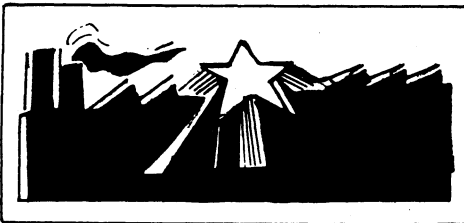
حق تعیین سرنوشت ملیتهای تحت ستم را به رسمیت نمی شناسد. مناسبات و پیوندهای نزدیک آن با دولت های امپریالیست و مرتجعین منطقه اظهر من الشمس است. درست همان اهدافی را دنبال میکند که اهداف و منافع طبقه سرمایه دار محسوب می گردد.

طبقه سرمایه دار که اساساً خواستار حفظ نظام پوسیده و ارتجاعی حاکم برای ایران است، با هرگونه تحول انقلابی و دمکراتیک به شدت مخالف است و با این تحولات دشمنی میورزد و از آنجا نیکه منافع آن به نحو لاینفکی با سلطه امپریالیسم و سرمایه مالی به هم گره خورده است، با برافتادن سلطه امپریالیسم از ایران نیز مخالف است، از اینرو این طبقه که مخالف تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی می باشد، یک نیروی ضد انقلابی است. لاجرم سازمانهایی که از منافع این طبقه دفاع میکنند و نمایندگی سیاسی آن را بر عهده دارند، خواه سازمانهای سلطنت طلب باشند، یا سازمانهای امثال نهضت آزادی و یا مجاهدین خلق، جملگی سازمانهای ضد انقلابی اند و کلیه نهادها و ارگانهای وابسته به این احزاب و سازمانها که پیشبرنده ایدئولوژی و سیاست آنها محسوب میگردند، ضد انقلابی و ضد خلقی اند.

نیروی مسلح سازمان مجاهدین خلق یا "ارتش آزادیبخش ملی" که وابسته به این سازمان میباشد نیز از این قاعده مستثنی نیست. این نیروی مسلح ابزاری در خدمت پیشبرد سیاستهای ضد دمکراتیک و ضد انقلابی است. از این روی ارگان ضد انقلابی و ضد خلقی است.

سازمان ضد انقلابی مجاهدین نمیتواند، "ارتشی" انقلابی، خلقی و ضد امپریالیست را سازمان دهد، این "ارتش" چنانچه مجاز باشیم نام ارتش بر آن بگذاریم، برخلاف ادعای آقای رجوی از همان سرشت ارتشهای شاه و خمینی است و همچون آنها "ابزار ظلم و ستم و سرکوب یک طبقه و قشر بخصوصی بر روی سائر مردم" است. تنها آن نیروی مسلحی میتواند انقلابی، خلقی و ضد امپریالیست قلمداد شود که از منافع کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان ایران دفاع کند و ابزاری در خدمت تحقق مطالبات و آمال و آرزوهای دمکراتیک - انقلابی و ضد امپریالیستی آنها باشد. چنین ارتشی تنها میتواند ارتش

کارگران و دهقانان، ارتش توده های مردم ایران باشد. واقعیت این است که یکی از اهداف آقای رجوی نیز در شکل دادن به "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد، آماده نمودن آن نیروی مسلحی است که بتواند در قیام قریب الوقوع توده های مردم ایران، نقش پاسداران خمینی را در شرایط دیگر و با آمادگی بیشتر در خلع سلاح توده ها، سرکوب آنها و مانع از شکل گیری ارتش توده ای، ایفا نماید. بنا بر این ماهیت "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد همچون خود سازمان مجاهدین از هم اکنون روشن است. ذره ای تردید در ماهیت و خصلت ضد خلقی وضد انقلابی آن نیست. در مورد خصلت وابسته این نیروی مسلح نیز تنها کافی است اشاره شود که اگر همین امروز تحولی در جبهه های جنگ ایران و عراق و توقف جنگ صورت بگیرد، "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد نیز یک شبه در همان نوار مرزی ذوب میگردد و ناپدید خواهد شد. بنا بر این برخلاف احکام و ادعاهای پوچ آقای رجوی در مورد خصلت انقلابی، خلقی و غیر وابسته "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد، نتیجه گیری منطقی به اینجای انجامد که این "ارتش" نیز ضد انقلابی، ضد خلقی و وابسته است.



توضیح و تشریح برنامه سازمان

از صفحه ۱۱

۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ رسیدن آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم که در سراسر دوران حکومت رضا خان از یکسو مناسبات سرمایه - داری به رشد تدریجی و آرام خود ادامه داد، و اقدامات بورژوا - بوروکراتیک رضا خان این پروسه را تسریع نمود و از سوی دیگر با هموار شدن زمینه برای صدور روزافزون سرمایه های امپریالیستی و ایجاد یک بازار امن داخلی بروا بستگی روزافزون اقتصاد ایران و ادغام هر چه بیشتر آن در بازار جهانی سرمایه افزوده شد.

یادداشت‌های سیاسی



☆ مبارزه خانوادگی‌ها و زندانیان...
سیاهچالهای قرون وسطایی خودبه زنجیر کشیده است، اعمال شکنجه و سرکوب را افزایش داده تا حاکمیت ننگین خود را حفظ کند. اما با این اعمال فشارها، توده‌های مردم عرصه‌های دیگری از مبارزه علیه رژیم را می‌یابند. تظاهرات و راهپیمایی خانوادگی‌های زندانیان سیاسی در حمایت از مبارزات و خواستهای فرزندان دربندشان و همدردی و حمایت توده‌های از زندانیان سیاسی و علیه جمهوری اسلامی بی‌انگراین مسئله است که اگر جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک توده‌ها را سلب کرده و تعرض به توده‌ها را سازمان داده است، در مقابل، کارگران و زحمتکشان تعرض انقلابی علیه رژیم را گسترش می‌بخشند. همانگونه که تجربه گسترش مبارزات توده‌ای در رژیم گذشته نشان داد، حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراض توده‌ای نسبت به زندان و شکنجه و اعدام، نویدبخش رشد مبارزات توده‌ای علیه رژیم خواهد بود.

☆ اعدام "مهدی هاشمی" و تلاش جناح مسلط هیئت حاکمه برای ایجاد تمرکز قدرت.
سرانجام پس از ماه‌ها جابجایی و تبلیغاتی و کشمکش مرتجعین حاکم، رادیو رژیم، خبر اعدام "مهدی هاشمی" یکی از سران باندهای تروریستی جمهوری اسلامی را در روز ۶ مهرماه پخش نمود.
"مهدی هاشمی" و دارودسته‌ی او، در پی تشدید اختلافات میان جناح‌های مختلف دستگاه حاکمه، معاملات رژیم و ملامت‌های سران حکومت اسلامی با "مک فارلین" را از طریق روزنامه لبنانی "الشراء" افشا نمودند و مورد خشم جناح رفسنجانی قرار گرفتند.
افشای معاملات پنهانی رژیم با امپریالیسم آمریکا از سوی "مهدی هاشمی"، که خود مدتها از باندهای درونی جناح رفسنجانی و نزدیکان منتظری بشمار میرفت، موقعیت مناسب را برای جناح رقیب (خانواده‌ای و شرکاء) فراهم ساخت تا به نفع خود از آن بهره برداری نمایند.

اما وساطت خمینی و حمایت آشکار او از جناح رفسنجانی، بر "غانله" هاشمی پرده سا ترا فکند و حیطة عمل جناح رقیب با دستگیری "هاشمی" و باندا و محدودگشت. اعدام "هاشمی" و یارانش که توسط جناح مسلط هیئت حاکمه انجام گرفت، علاوه بر جلب نظرا امپریالیسم آمریکا، برق "شمشیر داموکلس" این جناح در مقابل خامنه‌ای و همپالگی‌هایش محسوب میگردد که در واقع تلاش دیگر است برای ایجاد تمرکز قدرت و به زیر سلطه کشاندن باندهای مختلف خود مختار در دستگاه حاکمه و نهادهای ضد انقلابی آن.

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۷

اصلاحات محدود در چارچوب نظم موجود بفریبند و جنبش را به انحراف بکشانند، در میان توده‌های مردم افشا و منفرد سازد.

هرچند در مرحله کنونی تکامل سرمایه داری، بطور اعم و سرمایه داری وابسته بطور خاص، بورژوازی یک نیروی ضد انقلابی است و تمایل به اعمال زور و ارتجاع سیاسی خصوصیت عام بورژوازی را تشکیل میدهد و در ایران نیز پدید آمده‌ای بنام بورژوازی لیبرال که لازمه وجود آن، رقابت آزاد در عرصه اقتصادی و در عرصه سیاسی دمکراسی بورژوازی است نمیتواند وجود داشته باشد، با این وجود تنها هربه لیبرالیسم بمثابه یک گرایش سیاسی بورژوازی در درون بورژوازی متوسط ایران که در اپوزیسیون قرار دارد، خود را نشان میدهد. گرایشی که این لیبرالیسم کاذب را نمایندگی میکنند، میکوشند با طرح شعارهای کذب و دروغین از ادیخواهان و دفاع هری از آزادی و دمکراسی مردم را بفریبند و بدنباله روی از خود بکشانند و با نتیجه جنبش را منحرف ساخته و بشکست بکشانند. از سوی دیگر جریان‌های

که رفرمیسم را در جنبش نمایندگی می‌کنند، و این رفرمیسم از سازشکاری و محافظه‌کاری لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی منشأ میگیرد، در تلاش اندمبارزه توده‌های مردم را در چارچوب اصلاحاتی در نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود، محدود کنند. توده مردم را بدنباله روی از بورژوازی سوق دهند، و خواستهای آنها را در آن حد که برای بورژوازی پذیرفتنی است، تقلیل دهند. رفرمیسم دستیار لیبرالیسم در فریب و تخمینق توده‌ها و انحراف جنبش از مسیر انقلابی است. این هر دو گرایش خطری جدی برای جنبش محسوب میشوند. برای اینکه بتوان، جنبش توده‌ای را از خطر لیبرالیسم و رفرمیسم ضد انقلابی مصون داشت باید بین جریان‌های رادیکال توده‌های مردم افشا نمود و منفرد ساخت. باید نشان داد که آنها تمایلات سازشکارانه و ضد انقلابی را در درون جنبش حمل می‌کنند، آزاد یخواهی و ادعای دمکراسی از سوی آنها فریبی بیش نیست، در نهایت طالب رفرمهای بوروکراتیک و ناچیزند و هدف آنها این است که جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازند، تا مانع از آن گردند این جنبش به اهداف انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود دست یابد و انقلاب به پیروزی برسد. از اینرو بدون افشا و انفراده‌ها جنبه لیبرالیسم و رفرمیسم پیروزی انقلاب ممکن نیست.

